

## حقوق کیفری خطرمدار در قلمرو بزهکاری تروریستی\*

□ فرهاد شاهیده<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه تروریسم به عنوان یکی از چالش‌های اصلی امنیت جوامع به شمار می‌رود. تروریست‌ها از طریق انجام رفتارهای خشونت‌بار تروریستی، در واقع از یکسو ظرفیت و استعداد مجرمانه بالایی دارند و از سوی دیگر از توانایی ارتکاب رفتارهای خشن برخوردارند. ارتکاب جرایم متعدد تروریستی موجب خطرمداری سیاست‌گذاران جنایی در حوزه کنترل بزهکاری و تحول پارادایمی در حقوق کیفری شده است. به عبارت دیگر، حالت خطرناک تروریست‌ها به ویژه تروریست‌های دینی، موجب ظن‌گرایی سیاست‌گذاران جنایی و عدم اطمینان آن‌ها به اصلاح و درمان این دسته مجرمان شده است. در رویکرد خطرمدار، هدف، تأمین دفاع اجتماعی با حذف مرتکبان جرایم تروریستی به عنوان «دیگرانی» است که از «ما» نیستند و برای شهروندان خطرناک هستند. بدین‌سان، گسترش فرهنگ کنترل جرم و سرکوبگرایی به بهانه تأمین امنیت، زمینه دور شدن از

عدالت کیفری قاعده‌مند بکاربایی و توسعه شکل افراطی مکتب دفاع اجتماعی در قالب تأمین دفاع از جامعه از طریق انسانیت‌زدایی، احتیاط‌نگری، پیش‌دستانگی و... در اشکال مختلف مانند اقدامات تأمینی، کیفردهی نامعین، بازپروری و در نهایت پایش پساکیفری، از نتایج رویکرد خطرمدار حقوق کیفری ماهوی ضد تروریسم است.

**واژگان کلیدی:** تروریسم، خطرمداری، جرم‌شناسی امنیتی، حالت خطرناک.

### مقدمه

تروریسم، تهدید یا استفاده از خشونت برای ایجاد ترس با اهداف مختلف و عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی و دینی<sup>۱</sup> است و صرف‌نظر از اینکه جرم به چه اندازه شدت دارد، موجب ایجاد ترس در جامعه می‌شود. حال اگر ترس از جرم برای مدت زیادی در جامعه ماندگار شود، می‌تواند منجر به از بین رفتن اعتماد عمومی به توانایی دولت برای حفاظت از شهروندان خود شود. در این میان، گرانگه‌گاه تروریسم به عنوان رفتاری هراس‌افکن با سوءاستفاده از مؤلفه نیرو/زور و با هدف از بین بردن شماری از شهروندان، هراس‌افکنی و خشونت نیز قابل ملاحظه است؛ زیرا همین ویژگی، نشان‌دهنده ویژگی‌های متفاوت و خطرناک در مرتکبان جرایم تروریستی است و تلاش برای نابودسازی تعداد زیادی از شهروندان، نشانه‌ای از بالا بودن سطح زیان بخشیدن به دیگران، بی‌تفاوتی عاطفی، خودبینی و ستیزه‌جویی و در واقع ظرفیت جنایی گسترده در مرتکبان این پدیده است.

بر همین اساس، از یکسو خطر تروریسم همیشه وجود دارد و پُررنگ شدن مفهوم امنیت شهروندان موجب حساسیت جوامع به خطرات بالقوه شده است و از سوی دیگر، ناکارآمدی نظام عدالت کیفری کشورهای مختلف در زمینه مهار پدیده‌های

۱. دین یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتارهای انسانی است و مشروعیت بخشی اعمال تروریستی از طریق آموزه‌های دینی، مؤید آن است که تفسیرهای نادرست، موجب حرکت برخی عقاید به سمت ارتکاب جرم می‌شود. بر همین اساس، آغاز سده بیست و یکم با پدیده تروریسم سیاه که مبتنی بر خوانش‌های سیاسی خاص خشونت‌آمیز از دین از جمله قرائت‌های سلفی - تکفیری است، همراه شد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بخشی شیخ احمد، ۱۳۹۴).

تروریستی نشان می‌دهد که باید برای مقابله با این پدیده به صورت اساسی عمل کرد. بدین‌سان، ماهیت خاص جرایم تروریستی که نشئت گرفته از ایدئولوژی سیاسی و دینی است، موجب افول سزاگرایی در حقوق کیفری شده است؛ به نحوی که بسیاری از تروریست‌ها به دلیل ایدئولوژی خاص خود به دنبال مرگ هستند و حالت خطرناک<sup>۱</sup> تعداد زیادی از افراط‌گرایان تروریست که در زندان هستند، همچنان بالاست؛ به نحوی که صراحتاً اعلام می‌کنند که پس از آزادی مجدد، مرتکب اعمال تروریستی شدیدتری خواهند شد (van der Heide & Geenen, 2015: 169). از همین رو می‌توان گفت که احتمالی بودن، پیش‌بینی‌ناپذیری جرایم تروریستی، گسترش آن به نحوی که ارتکاب جرم تروریستی در هر زمان و مکانی توسط هر شخصی امکان‌پذیر شده است، خطرناکی بالای مجرمان تروریست، توجه افراطی به بزه‌دیدگان تروریسم و هراس‌افکنی شدید در جامعه، رویکرد خطرمدار حقوق کیفری را گریزناپذیر نموده است. به عبارتی، حقوق کیفری به سمت احتمال‌گرایی، پیش‌بینی خطرهای نامعین و غیر قطعی در حال حرکت است. در این میان، با توجه به اینکه «خطرناکی» مفهومی جرم‌شناختی است، لذا نباید از تأثیر جرم‌شناسی امنیتی بر حقوق کیفری غافل شد. علاوه بر تمام دلایل پیشین، آموزه‌های امنیت‌مدار جرم‌شناسی موجب دگرگونی کارکرد حقوق کیفری شده است. جرم‌شناسی امنیتی، یک گروه از مجرمان یا جرایم را دشمن جامعه و خطرناک می‌داند و مشمول مقررات کیفری و رویکرد خاصی در جرم‌شناسی می‌نماید (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). این رویکرد می‌تواند برگرفته از یک راهبرد سیاسی نیز باشد؛ زیرا اصطلاح خطرناکی و خطر بالقوه، به برچسب سیاسی برای کنترل و کیفر افرادی اشاره می‌کند که تهدیدی برای جامعه تلقی می‌شوند (McCulloch & Pickering, 2009: 628-645).

۱. از نظر جرم‌شناختی، رافائل گاروفالو نخستین بار مفهوم حالت خطرناک را ایده‌پردازی کرده است. به باور وی، حالت خطرناک دارای دو بعد «ظرفیت و استعداد جنایی» یعنی وضعیتی که به واسطه اقتران عوامل جرم‌زا در فرد پدید می‌آید، و «سازگاری اجتماعی» به معنای درجه انطباق و جامعه‌پذیری مجرم است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). حالت خطرناک دارای مفهومی نسبی است و تعریف آن به نوع سیاست‌گذاری جنایی در حوزه کنترل جرم برمی‌گردد. هرچند در خصوص ماهیت حالت خطرناک، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما وجود این حالت در مرتکبان جرایم تروریستی، امری اجماعی است.

بر اساس گفتمان خطرمدار حقوق کیفری، سیاست کنترل جرم باید به صورت هدفمند بر تعداد کمی از افراد خطرناک متمرکز شود؛ زیرا از جنبهٔ رویکرد هزینه/فایده، نظارت بر تعداد زیادی از افراد که احتمال ارتکاب جرم توسط آنان پایین است، هزینه‌های مبارزه با جرایم تروریستی را بالا می‌برد. به همین دلیل، اگر آغاز فرایند عدالت کیفری، جرم‌انگاری، و پایان آن تحمیل کیفر به مرتکب فرض شود، جرایم جنبه پیش‌دستانه پیدا کرده‌اند (در برابر جرایم مرسوم که جنبه پسینی دارند)<sup>۱</sup>، اقدامات تأمینی جنبه سلبی و امنیتی یافته‌اند (در برابر اقدام تأمینی و تربیتی)، میزان و شدت مجازات‌ها در زمان صدور حکم کیفری قطعی نیست (در برابر مجازات‌های معین)، کنترل تکرار جرم و بازپروری واقع‌بینانه‌تر شده است (در برابر بازپروری آرمانگرا)، و در آخر به دلیل ظن بی‌پایان سیاست‌گذاران جنایی نسبت به محکومان تروریست، پایش رفتارهای آن‌ها پس از تحمل کیفر نیز ادامه می‌یابد. بدین‌سان در رویکرد خطرمدار به بزهکاری تروریستی، هیچ چیز قطعی نیست و ظن محوری چه بر آسیب‌های بالقوه و چه بر امکان از بین رفتن حالت خطرناک در محکومان تروریست حاکم است. بر همین مبنا، اولویت با اداره مؤثر و کارآمد نظام عدالت کیفری است و تمرکز نه بر بازاجتماعی کردن بزهکاران، بلکه «افزایش ضریب امنیت اجتماعی» از طریق ناتوان‌سازی شماری از پرخطرترین طیف‌های مرتکبان تروریست است (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴: ۱۸). به عبارت دیگر، مجرمان و مظنونان خطرناک تروریست باید مشمول تدابیر ناتوان‌ساز کیفری و نظارت به مثابه یک اقدام تأمینی امنیتی قرار گیرند و سیاست‌گذاران جنایی برخی کشورها با پذیرش آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی، با تأکید بر مفاهیمی چون امنیت جامعه، مدیریت خطر، بزهکاران خطرناک، اقدامات تأمینی و... هرچند به بهای نادیده گرفتن اصول اخلاقی و انسانیت‌زدایی از حقوق کیفری، به دنبال کنترل جرایم تروریستی هستند.

۱. جرم‌انگاری پیش‌دستانه یکی از جلوه‌های افزایش مداخلهٔ حقوق کیفری است که استفاده از اصل حداقلی و کمیته حقوق جزا را نقض می‌کند. جرم‌انگاری پیش‌دستانه بدین معناست که قانون‌گذار، رفتاری را که سابقهٔ ارتکاب ندارد و هنوز رخ نداده، اما احتمال ارتکاب آن در آینده هست، ممنوع می‌سازد. جرم‌انگاری اعمال مقدماتی و عضویت در گروه‌های تروریستی از این قبیل است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاهیده و نیازپور، ۱۳۹۹). با توجه به اینکه در منبع پیشین، جرم‌انگاری پیش‌دستانه توسط نویسنده بررسی شده است، لذا در نوشتار حاضر از تحلیل بیشتر آن خودداری گردید.

بر این اساس، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که مبانی رویکرد خطرمدار حقوق کیفری نسبت به جرایم تروریستی کدام‌اند؟ و جلوه‌های آن در حقوق کیفری ماهوی چه هستند؟ در نهایت، آنچه ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌کند، این است که تا کنون رویکرد خطرمدار حقوق کیفری در حوزه تروریسم در مطالعات علوم جنایی کشور تا حدودی مغفول مانده است. از این رو، مقاله حاضر به دنبال آن است تا با تبیین ماهیت خطرمداری حقوق جزا، جلوه‌های آن را در نظام کیفری ایران با مطالعه تطبیقی حقوق کیفری برخی کشورها مانند فرانسه و انگلستان بررسی نماید. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و به لحاظ هدف، کاربردی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی از نوع استدلال استنتاجی است. در این جستار، ابتدا مبانی حقوق کیفری خطرمدار در قالب احتیاط‌نگری، انسانیت‌زدایی و رویکرد دوگانه دشمن/شهروند بررسی می‌شود. سپس جلوه‌های حقوق کیفری خطرمدار، یعنی کارکرد تأمین مجازات‌ها، کیفرهای نامعین، کنترل تکرار جرایم تروریستی و پایش پساکیفری محکومان تروریست تبیین خواهد شد.

## ۱. مبانی حقوق کیفری خطرمدار در حوزه تروریسم

با توجه به گسترش جرایم تروریستی در آغاز سده بیست و یکم، می‌توان از جهانی شدن خطر تروریسم سخن گفت؛ به نحوی که سیاست‌گذاران جنایی کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا امنیت از دست‌رفته را به جوامع بازگردانند. بدین‌سان برای شناخت بهتر جلوه‌های حقوق کیفری خطرمدار، ابتدا باید مبانی این رویکرد از حقوق کیفری تبیین شود.

### ۱.۱. احتیاط‌نگری

گسترش جرایم تروریستی به ویژه در هزاره سوم به عنوان یک مشکل جهانی به مثابه یک چالش اساسی، امنیت شهروندان را به شکل جدی به خطر انداخته است. در این میان، ظهور ریسک‌های اجتماعی، فنی، فناورانه و زیستی به تدریج در ادبیات جامعه‌شناسی، طرح نظریه جامعه مخاطره‌آمیز<sup>۱</sup> را در پی داشت. این نظریه و مفاهیم مرتبط با آن مانند

1. Risk society.

اصل احتیاط، هرچند که در آغاز پیدایش خود بیشتر به منشور زیست‌محیطی شبیه بود، اما به تدریج مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم جنایی نیز قرار گرفت. ورود به عرصه سیاست جنایی و الگوهای پاسخ‌دهی و واکنش‌های اجرایی - قضایی، خود مستلزم بازتعریف مفهوم جرم در جامعه مخاطره‌آمیز است و این تعریف، خود باعث تأثیر قرار گرفتن جهت‌دهی‌های حقوقی شد و رویکرد خطرمدار به خصوص در حوزه جرایم تروریستی ظهور یافت. احتیاط‌گرایی سیاست‌گذاران جنایی موجب شکل‌گیری حقوق کیفری خطرمدار در برابر جرایم تروریستی شد. به عبارت دیگر، احتیاط‌نگری موجب شد تا آن‌ها برای رویارویی با جرایم تروریستی، دست خود را باز نگه دارند تا با اغماض نسبت به برخی محدودیت‌های حقوقی و اخلاقی، صرف وجود یک خطر تروریستی بالقوه را برای واکنش کیفری کافی انگارند. آنچه از وصف احتیاط‌نگری در خصوص حقوق کیفری خطرمدار می‌توان برداشت کرد آن است که: ۱- عدم قطعیت حمله تروریستی، توجیهی برای انفعال حقوق کیفری در برابر خطرهای شدید محسوب نمی‌شود؛ ۲- عدم وجود دلیل کافی برای خطر، دلیل بر فقدان خطر نیست؛ ۳- امکان ارتکاب جرم در هر زمان و مکان و توسط هر شخصی از یکسو و گسترش خشونت در سراسر جهان از سوی دیگر، موجب محتاط شدن قانون‌گذاران و در نتیجه توجه بیش از حد به احتمال ورود آسیب به امنیت و شهروندان شده است؛ ۴- رویکرد خطرمدار به دنبال خنثی‌سازی آسیب‌های احتمالی و کنترل خطر، قبل از ارتکاب جرم اصلی تروریستی است. حقوق کیفری با منطق احتیاط‌نگری، چه در حوزه جرم‌انگاری‌های پیش‌دستانه و چه در سنجش میزان حالت خطرناک محکومان تروریستی که در حال تحمل کیفر زندان هستند و در نهایت، پایش آن‌ها در مرحله پسانداز، کارکرد خطرمدار خود را حفظ می‌کند. این رویکرد در تضاد آشکار با قواعد حقوق بشری قرار دارد؛ به نحوی که برای تأمین امنیت جامعه، تدابیر توان‌گیرانه جای سازوکارهای بالینی را گرفته و آزادی‌های فردی شهروندان با محرومیت‌هایی روبه‌رو می‌شود. منطق احتیاطی عدالت کیفری ناظر بر کنترل تروریست‌های خطرناک است. به همین جهت است که کنترل‌گرایی مضاعف کیفری، شدت نسبی یافتن پاسخ کیفر و گسترش و تداوم نظارت بر مجرمان خطرناک در قالب کنترل کیفری تبلور می‌یابد (صیقل، ۱۳۹۷: ۲).

به عبارتی دیگر، احتمال وجود خطر یا از بین رفتن حالت خطرناک بر مبنای احتیاط‌نگری موجب شده تا اصل برائت متزلزل شده و سایه ظن‌گرایی بر حقوق کیفری افکنده شود. با توجه به آنچه در خصوص اصل احتیاط و آثار آن بر عدالت کیفری بیان شد، می‌توان گفت هنگامی که امنیت‌گرایی سرلوحه قانون‌گذاری یک کشور قرار بگیرد، آنگاه بر اساس اصل احتیاط که احتمال وجود خطر را گوشزد می‌کند، بی‌اعتمادی به تمام اعضای جامعه گسترش می‌یابد و در نتیجه، حریم خصوصی آن‌ها در معرض تضییع قرار می‌گیرد.

## ۲-۱. انسانیت‌زدایی از بزهکاران تروریست

یکی از مبانی روی‌آوری به خطرمداری، از بین رفتن برخی مفاهیم انسانی و حقوق بشری از حقوق کیفری است. این ایده که با کمی تفاوت، برای نخستین بار توسط سزار لومبروزو<sup>۱</sup> جرم‌شناس فرانسوی در نیمه سده نوزدهم مطرح شد، مؤید این نکته است که در قبال بزهکاران خطرناک و به باور لومبروزو «مجرم بالفطره»، می‌توان ایده حذف بزهکار را طرح و اجرا کرد. به عبارت دیگر، طرح حذف بزهکار در عمل موجب نقض حقوق فردی و کرامت انسانی می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین راهبرد در این حوزه، از بین بردن بزهکار و بسترهای وقوع جرم با تأکید بر شخصیت اوست.

با توجه به شکست اندیشه مجرم‌مادرزاد/بالفطره لومبروزو، رویکرد انسانیت‌زدایی<sup>۲</sup> در اعمال کیفر نیز از بین رفت تا اینکه رشد امنیت‌گرایی و شکل‌گیری جرایم شدیدتری همچون تروریسم موجب شد تا در عمل، برخی از ایده‌های مدنظر لومبروزو احیا شود. با این تفاوت که در دوره فعلی، آنچه موجب اتخاذ سیاست حذف بزهکار و انسانیت‌زدایی می‌شود، فطرت بزهکاری در افراد نیست؛ بلکه وجود حالت خطرناک و تدابیر امنیتی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ این راهبرد محسوب می‌شوند. بر این اساس، در قبال جرایم تروریستی یک رویکرد انسانیت‌زدا مدنظر قرار گرفته است که با نفی ایده اصلاح و درمان در مورد تروریست‌ها، در صدد انزوای اخلاقی و به حاشیه راندن آن‌هاست.

1. Lombroso.

2. Dehumanization.

به همین دلیل، امروزه ادبیات انسانیت‌زدایی در مورد بزهکاران جرایم تروریستی، به حقوق کیفری نفوذ کرده است. انسانیت‌زدایی در رویکرد خطرمدار به معنای انکار صفاتی است که به ماهیت انسانی افراد برمی‌گردد. از همین رو، در رویکرد انسانیت‌زدایی با حذف اندیشه‌ها و رویکردهای انسانی، با بزهکاران جرایم تروریستی به عنوان یک حیوان رفتار می‌شود (Castano & Giner-Sorolla, 2006: 809). به باور باندورا<sup>۱</sup> از آنجا که انسانیت‌زدایی با گسست اخلاقی مخاطب توجیه می‌شود، لذا با توجیحات اخلاقی همراه است (Demoulin et al., 2009: 7). به عبارت بهتر، زمانی که رویکردهای انسانی از فردی سلب شود، از یکسو احتمال تعرض نسبت به وی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، جامعه اتخاذ سیاست دشمن‌مدار بر مبنای خطرناکی را در قبال وی قابل توجیه می‌داند. این رویکرد از آنجا عبور از موانع حقوق بشری و کرامت‌مدار انسانی را مجاز می‌شمارد که حاکمیت قانون برای سایر افراد جامعه اجتناب‌ناپذیر است.

بدین ترتیب در مورد بزهکاران تروریست، تفکر اصلی آن است که آن‌ها با ارتکاب جرم، رابطه اخلاقی و پیوند عاطفی با جامعه را از بین برده‌اند؛ به ویژه که ارتکاب جرایم تروریستی مستلزم وجود یک روحیه خشونت‌بار است. بدین سان، تروریست‌ها با پس زدن احساسات اخلاقی و مسئولیت‌های فردی، در واقع مرزهای اخلاقی و انسانی جامعه را نادیده گرفته‌اند و به همین دلیل، عضوی از اعضای جامعه محسوب نمی‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، با توجه به آنکه فرایندهای اخلاقی انسانی توسط مرتکبان جرایم تروریستی نقض می‌شود، رویکرد انسانیت‌زدایی از آن‌ها شکل می‌گیرد. این امر آغازگر اتخاذ سیاست‌های جنایی سختگیرانه در قبال مرتکبان جرایم تروریستی است. با این حال، انسانیت‌زدایی در قبال بزهکاران نه تنها اعمال کیفرهای ظالمانه را شامل می‌شود، بلکه حذف برنامه‌های اصلاحی را نیز در بر می‌گیرد. بر این اساس، تروریست‌ها در رویکرد انسانیت‌زدا مشمول برنامه‌های اصلاحی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا پیش‌فرض رویکرد انسانیت‌زدایی آن است که افراد با ارتکاب جرایم تروریستی و نقض مسائل اخلاقی، در عمل انسانیت خویش را از دست داده‌اند و به همین دلیل نمی‌توانند و بلکه نباید

1. Bandura.



مشمول برنامه‌های اصلاحی شوند. همزمان، اتخاذ رویکرد انسانیت‌زدایی موجب تجویز مجازات‌های بدنی، شدید و خشن همچون اعدام، گاه بر مبنای وجود یا پایداری خطرناکی مرتکبان می‌شود. در مقابل باید گفت که یکی از رسالت‌های اصلی حقوق جزا حفظ کرامت انسانی است که برای تمام انسان‌ها یکسان است. علاوه بر این، اصول مترقیِ حداقلی حقوق جزا و تناسب جرم و کیفر، سیاست‌گذاران جنایی را مکلف به واکنش‌های کرامت‌مدار حتی در برابر بزهکاران تروریست می‌نماید.

### ۳-۱. رویکرد دوگانه دشمن/شهروندمدار

واژه شهروندی دارای مفهومی مهم در مطالعات اجتماعی و حقوقی است. این مفهوم اگرچه در حقوق کیفری کمتر مورد توجه است، اما در توصیف و شرایط حاکم بر آن اثرگذار است. مفهوم «شهروندی» موجب می‌شود که نظریه‌های هنجاری حقوق کیفری با تأکید بر شخصیت انسان مدنظر قرار گیرد. به همین دلیل، در حقوق کیفری با تأکید بر حقوق اساسی کشورها غالباً تمایزی میان شهروند و غیر شهروند وجود ندارد و هر کس مرتکب جرم شود، در صورت وجود شرایط قانونی باید کیفر شود (Dubber, 2015: 56). با این حال، به باور یاکوبس<sup>۱</sup> بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م.، حقوق کیفری دشمن‌مدار جایگزین حقوق کیفری شهروندمدار شد؛ زیرا در این دوره و متعاقب اهمیت فزاینده مسئله امنیت، مقابله با بزهکاران جرایم تروریستی به مثابه مهم‌ترین عامل خطر در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. بر این اساس، از دیدگاه وی می‌توان برداشت کرد که یک رویه قانونی برای حذف دشمنان که ویژگی خطرناکی دارند، ضروری است. از همین رو، «دشمن‌مداری» ارتباط مستقیمی با حقوق کیفری ندارد، بلکه یک سیاست است که سیاست‌گذاران جنایی را به سوی امنیتی کردن اقدامات رهنمون می‌سازد. به عبارت دیگر، دو حقوق کیفری وجود ندارد؛ بلکه حقوق کیفری یک مجموعه واحد است که در همان، تمرکز بیشتر بر دشمنان است و برای رسیدن به اهداف افراطی، سیاست‌گذاران جنایی باید سنجه‌های حقوق بشری را نادیده بگیرند. یاکوبس با مطرح نمودن حقوق کیفری دشمن‌مدار در خصوص اعمال مجازات با رد

1. Jakobs.

اصل تناسب میان جرم و مجازات، بر اتخاذ مجازات‌های شدید و سرکوبگر در این حوزه تأکید می‌کند. ایده اساسی وی در این قلمرو آن است که با شناسایی بزهکاران جرایم تروریستی باید شدیدترین مجازات را اعمال کرد؛ زیرا آن‌ها دشمنان خطرناک جامعه هستند و نظم و امنیت جامعه را مختل کرده‌اند. به همین دلیل، بر اساس نظر یاکوبس و برگرفته از ایده توان‌گیری، مرتکبان جرایم تروریستی باید به حبس دائم محکوم شوند (Mythen et al., 2013: 384). دلیل این امر، تأکید بر مفهوم ماندگاری واقعی<sup>۱</sup> حکم مجازات در آرای یاکوبس است.

هرچند سیاست‌گذاران جنایی تنها با این رویکرد روبه‌رو نیستند و نظرات مختلفی برای رویارویی با بزهکاری تروریستی ارائه شده است. در قلمرو نحوه مجازات بزهکاران جرایم تروریستی، برتشنايدر<sup>۲</sup> قائل به اتخاذ رویکرد شهروندمدار است. این در حالی است که یاکوبس ایده دشمن‌مداری را در این حوزه ارائه می‌دهد و در نهایت، آنتونی داف<sup>۳</sup> با رد رویکرد شهروندمدار، چالش اصلاح یا جنگ را مدنظر قرار می‌دهد. به باور برخی متخصصان، بزهکاران جرایم تروریستی مانند مرتکبان جرایم جنسی در زمره مجرمان سرسخت قرار دارند که نمی‌توان با تأکید بر اصول قانونی دموکراسی، آن‌ها را اصلاح کرد. وی با رویکردی دوگانه به تروریست‌ها، آن‌ها را قابل اصلاح نمی‌داند. در خصوص ایده اصلاح و بازپروری بزهکاران جرایم تروریستی با دیده شک و تردید نگاه می‌کند؛ زیرا به زعم وی، از یکسو مشخص نیست که تروریست‌ها بخشی از جامعه‌ای هستند که در آن جرم ارتکاب یافته یا به مثابه مهمان محسوب می‌شوند و از سوی دیگر با شکل‌گیری ایده جنگ با تروریسم، چطور می‌توان بزهکاران را اصلاح کرد؟ (Dubber, 2015: 209). ایده یاکوبس در این حوزه، مؤید آن است که نظام حقوقی نمی‌تواند در جهت اصلاح بزهکاران جرایم تروریستی گام بردارد. به همین دلیل، وی با تأکید بر عدول از اصل قانونمندی بر این نظر است که می‌توان با تاسی از رویکرد دشمن‌مدار حقوق کیفری و توسل به برخی راهکارهای استثنایی همچون

1. Real Perpetuity.
2. Brettschneider.
3. Antony Duff.

شکنجبه، در جهت ارتقای عملکرد نظام کیفری گام برداشت (Zedner, 2010: 339). در جدال دوگانه شهروند/دشمن در حقوق کیفری، مرتکبان جرایم تروریستی، اشخاصی غیر از شهروندان هستند که امروزه با افکار بنیادگرایانه مرتکب جرم می‌شوند. با این حال، با توجه به آنکه نمی‌توان این افراد را به درستی اصلاح کرد و به جامعه بازگرداند، باید با استفاده از ابزارهای نظارتی و کنترلی، توان ارتکاب جرم را از آنها سلب کرد. بدین‌سان گرانیگاه نظریه یا کوبس، خنثی‌سازی و توسل به رویکرد دشمن‌مدار در قبال مرتکبان جرایم تروریستی است؛ زیرا از نظر او، اگر بزهکاران بالقوه در این حوزه به حال خود رها شوند، امکان ارتکاب جرم تروریستی توسط آنان زیاد است. به همین دلیل، یا کوبس ایده دشمن‌مداری را در این حوزه با تأکید بر گفتمان امنیت‌مدار توجیه می‌کند. به باور او، اتخاذ رویکرد دشمن‌مدار در قبال تروریست‌ها، از یکسو با ایده جنگ با ترور هماهنگ است و از سوی دیگر، نظم و امنیت جامعه را تأمین می‌کند (Mythen et al., 2013: 392). در هر حال، رویکرد دشمن‌مدار حقوق کیفری نباید به الگویی دائمی برای سیاست‌گذاران جنایی تبدیل شود، بلکه حداکثر باید آن را حقوق کیفری استثنایی و اضطراری تلقی کرد که با رعایت موازین اساسی حقوق بشر، سختگیری‌هایی را نیز در خصوص تروریست‌ها پیش‌بینی می‌نماید تا به یک قلمرو حقوقی ضد انسانی متهم نشود.

## ۲. جلوه‌های حقوق کیفری خطرمدار در حوزه تروریسم

ضرورت مقابله با تروریسم از یک طرف و شکست حقوق کیفری کلاسیک در برابر جرایم و مجرمان تروریست از طرف دیگر، افتراقی‌سازی سیاست‌گذاری را نه تنها پذیرفتنی که ضروری ساخته است. بنابراین اتخاذ سیاست‌های کنشی و واکنشی، تابع ضوابط خاص شده است. از همین رو می‌توان از سیاست جنایی افتراقی<sup>۱</sup> یا سیاست

۱. عدالت اقتضا می‌کند که حقوق کیفری در اصول، رویکرد و پاسخ‌های خود بر اساس تحولات موجود در سده بیستم بازنگری کند و بسیاری از آن‌ها را در پرتو متنوع شدن جرایم، مجازات‌ها، مجرمان و... بازتعریف نماید. فرایند افتراقی‌سازی سیاست جنایی، ضمن متحول کردن اصول و راهبردهای آن، به متکثر شدن گفتمان سیاست کیفری قانون‌گذار - مفهوم مضیق سیاست جنایی - در قلمرو حقوق کیفری ماهوی و شکلی انجامید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۵۵ و ۵۹).

جنایی ترکیبی<sup>۱</sup> در برابر بزهکاری تروریستی سخن به میان آورد. این سیاست جنایی خاص با اتخاذ سیاست‌های مجزا و خاص، از تمام ظرفیت‌های دولتی و جامعه‌ی ملی و بین‌المللی برای کنترل اجتماعی مصادیق بزهکاری تروریستی استفاده می‌کند. تأکید بیش از پیش بر شخصیت بزهکار و خطرناکی او، میزان و نوع مجازات (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۶: ۵۶۶)، بخش‌هایی از این سیاست جنایی افتراقی را در بر می‌گیرند. لازم به ذکر است که مفهوم خطرناکی از جرم‌شناسی بالینی رویگردان شده و امروزه با تقدم امنیت بر آزادی و شدت عمل با جرم، جنبه امنیتی یافته است. یکی از این دسته سیاست‌های افتراقی، طراحی عدالت کیفری بر مبنای خطر است. در رویکرد خطرمدار، بسیاری از بنیان‌ها متحول شده است؛ به نحوی که در راستای احتمال‌گرایی و امکان وجود خطرات بالقوه، حقوق کیفری جنبه غیر قطعی یافته و پیش‌بینی خطر پُررنگ شده است.

## ۱-۲. مجازات به مثابه اقدام تأمینی توان‌گیر

نظریات آینده‌نگر و فایده‌گرا بر بازدارندگی کیفر تأکید داشتند و در ادامه همان نظریات، پیش‌بینی اقدامات تأمینی برای حالت خطرناک به عنوان دستاورد مکتب تحقیقی، به سالم‌سازی اجتماع اشاره داشت. حالت خطرناک در جرم‌شناسی بالینی، حالتی است که به دلیل وجود عوامل جرم‌زا، احتمال ارتکاب جرم توسط شخص را در آینده بالا می‌برد. تمرکز اصلی اقدامات تأمینی و تربیتی، بر درمان حالت خطرناک بزهکاران است. این اقدامات که دارای ماهیت تأمینی، احتیاطی و پیشگیرانه هستند، برخلاف قاعده تقصیر در حقوق کیفری، بر شخص تحمیل می‌شوند (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۷: ۲۴۴/۲). با این حال، امروزه ایدئولوژی امنیت‌گرای جرم‌شناسی با تأکید بر قاعده سنتی «جرم، دولت و سرکوب» و بزرگ‌نمایی احساس عدم امنیت، به شدت واکنش کیفری خطرمدار روی آورده است و به اذهان شهروندان چنین القا می‌نماید که بزهکاران تروریست با خطرناکی شدید در کمین نشسته‌اند و در صورت سرکوب نشدن، نسل شهروندان را تباہ خواهند کرد (حاجی ده‌آبادی و خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). بدین سان هرچند در نگاه اول، احترام به آزادی شهروندان مانع از آن است که کیفر با خاصیت

1. Combinatory criminal policy.

تأمینی و طردکننده عمل کند، اما سیاست‌گذاران جنایی برخی کشورها مانند فرانسه، اقدام تأمینی را متحول کردند. رویکرد امنیت‌گرایی و حاکمیت فرهنگ احتیاط، از کنترل خطرناکی اشخاص به سوی پیش‌بینی خطرناکی آن‌ها و با هدف خنثی‌سازی آسیب‌های آینده در حرکت است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۲۲). بدین‌سان، سیاست‌گذاران جنایی فرانسه با سلب آزادی از مجرمان خطرناک جنسی در قالب توقیف تأمینی، به رویارویی با مرتکبان جنسی برآمدند. تصویب قانون ۲۵ فوریه ۲۰۰۸ م. با عنوان نگهداری تأمینی، به قاضی کیفری این اختیار را می‌دهد تا در صورت احراز خطرناکی جرم‌شناختی، آزادی شخص را برای مدت نامحدود سلب نماید. در همین جهت، در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی کشور ایران، به حالت خطرناک و نگهداری تأمینی مجرمان دارای اختلال مشاعر اشاره شده است.

از این رو، اقدامات تأمینی دچار تحولات بنیادین شده است. به عبارت دیگر، هرچند ماهیت اصلی این اقدامات، اصلاحی و درمانی است، اما در قلمرو جرایم تروریستی با جنبه متفاوتی از آن مواجه می‌شویم. در سیاست جنایی افتراقی در برابر جرایم تروریستی، سیاست‌گذاران جنایی به اقدامات تأمینی امنیتی توان‌گیر (و نه اقدامات تأمینی و تربیتی) تمایل بیشتری پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر، همان‌طور که حالت خطرناک در قالب اعمالی که صرفاً عمل مقدماتی هستند، از طریق جرم‌انگاری پیش‌دستانه وارد متون کیفری کشورها شده است، به مسئله کیفر نیز نفوذ کرده است. بر این اساس در عرصه کنترل جرم، نوعی گفتمان جنگ و سختگیری و شدت عمل با جرم تروریستی در اولویت قرار دارد. در همین راستا، سیاست جنایی در برابر جرایم تروریستی از درون دوگانه شده است و زوج خطرناکی/اقدام تأمینی که به زوج مجرمیت/کیفر افزوده شده، نشانگر تحول سیاست جنایی به سمت الگوی اقتدارگراست.

بدین‌سان اگر برنامه‌های بازپروری کارساز نشده باشد و یا به طور کلی حالت خطرناک مجرم تروریست همچنان وجود داشته باشد، بسته به میزان خطرناکی وی، به تدابیری که جنبه تأمینی دارند، محکوم می‌شود. در این راستا، جرم‌شناسی بالینی به‌عنوان ابزاری جهت سنجش خطرناکی افراد برای ارتکاب یا تکرار جرم تروریستی تبدیل می‌شود. سنجش میزان خطرناکی عمل ارتكابی و احتمال تکرار جرم توسط

محکومان تروریست، از ابتدای صدور قرار تأمینی تا اجرای حکم کیفری و حتی پس از آن انجام می‌شود. بر این اساس، آن‌ها تحت سخت‌ترین سازوکارهای مدیریت خطر قرار می‌گیرند و به عبارتی، زندان به یک کیفر تأمینی تبدیل می‌شود. قاضی کیفری نیز با بررسی سابقه شخص و بر اساس معیارهای تکرار جرم تروریستی و طبق نظر کارشناسان بالینی، چه در مرحله صدور حکم و چه در پایان حکم - جهت آزادی یا تمدید مدت محکومیت- عمل می‌کند. بدین سان، رویکرد سنتی که قائل به تناسب جرم و مجازات است، به چالش کشیده شده و به جای تأکید بر ماهیت جرم، به میزان خطرناکی توجه می‌شود. این رویکرد موجب ظهور گونه‌ای از کیفرشناسی نو با عنوان کیفرشناسی خطرمدار شده است. در گفتمان خطرمدار، درجه خطرناکی نقش مؤثری در ماهیت و تعیین کیفر دارد. گرچه در خصوص معیارهای سنجش خطرناکی بزهکاران، متغیرهای مختلفی شناسایی شده است، اما در برخی نظام‌های کیفری بر شاخص میزان ضرر و مقیاس ماهیت ظالمانه رفتار تروریست‌ها تأکید می‌شود. با این حال، سیاست‌گذاران جنایی آمریکا برای سنجش این وضعیت، بر شدت نسبی جرم، میزان خسارات وارد شده به بزه‌دیده و میزان سرزنش‌پذیری بزهکار تأکید کرده‌اند (Abrams, 2005: 1125).

در همین راستا، وقایع تروریستی سال‌های گذشته در اروپا، سیاست‌گذاران جنایی برخی کشورها به ویژه انگلستان را بر آن داشته است تا با تغییر نگرش در ماهیت کیفر، در مدت محکومیت مجرمان تروریست بازبینی نمایند و آزادی آن‌ها را بر اساس میزان خطرناکی به تأخیر بیندازند. از همین روست که بوریس جانسون،<sup>۱</sup> نخست وزیر این کشور، بر اهمیت آزاد نکردن مجرمان خطرناک تروریست تأکید کرد و اظهار داشت: «ما می‌خواهیم، مجازات جرایم خطرناک و خشونت‌آمیز را تشدید کنیم. من همواره گفته‌ام که آزاد کردن خودسرانه کسانی که به جرائم خشونت‌آمیز مرتکب می‌شوند، همچنین تخفیف مجازات آن‌ها... درست نیست».<sup>۲</sup>

بر این اساس، طبق ماده ۱ قانون مجرمان تروریستی مصوب ۲۰۲۰ م. انگلستان:<sup>۳</sup>

1. Boris Johnson.
2. <<https://www.telegraph.co.uk/politics>>.
3. Terrorist Offenders Act 2020.

«چنانچه فردی مدت محکومیت به حبس را بگذارند و با این حال، شرایط و اوضاع و احوال نشان دهد که وی در آینده مرتکب جرایم پیش‌بینی شده در قانون ضد تروریسم سال ۲۰۰۸ م. خواهد شد، از ترخیص زود هنگام وی ممانعت به عمل می‌آید».

با وجود آنکه در ماده ۱، امکان تمدید مجازات تحت شرایط خاص پیش‌بینی شده است، اما بررسی مجموع مواد یادشده در این قانون ثابت کرد که مدت زمان مشخصی به عنوان حداکثر مدت تمدید مجازات مطرح نشده است. بدین‌سان در ماده ۶ قانون پیشین آمده است:

«... تصمیم برای آزادی فرد محکوم، بسته به نظر قاضی و بعد از رفع حالت خطرناکی است».

با این حال، بر اساس ماده ۷ این قانون، قاضی پس از در نظر گرفتن شرایط محکوم و دست یافتن به این نتیجه که مجرم اصلاح شده است، پس از تأیید وزیر کشور، مجوز خروج وی از زندان را صادر می‌کند. رویکرد خطرمدار حقوق جزای انگلستان، بیانگر کنترل و نظارت بر مجرمان تروریست برای خنثی‌سازی و توان‌گیری از آنهاست. در این گفتمان، کیفرها جنبه اقدام تأمینی به خود می‌گیرند و مدت کیفر زندان که معمولاً در این حوزه سازگاری بیشتری دارد، به درجه خطرناکی مجرم بستگی دارد. همچنین سنجش شدت حالت خطرناک در جرم‌شناسی امنیتی، نه با هدف اصلاح مجرم خطرناک تروریست، بلکه بیشتر برای تأمین امنیت شهروندان از طریق طرد وی از جامعه است. بر این اساس، در حالی که کیفر پاسخی به جرم است، اقدام تأمینی پاسخ به حالت خطرناک بزهکار است. لذا منطق آزادی پس از رفع کامل حالت خطرناک که نشان‌دهنده احتیاط سیاست‌گذار جنایی است، از جنبه مجازات خارج می‌شود و جای خود را به اقدامات تأمینی می‌دهد؛ زیرا گرچه اقدامات تأمینی جنبه اصلاحی دارند، اما رویکرد اصلی آنها مدیریت ریسک و سلب توان بزهکاری از مجرمان خطرناک است.

با وجود آنکه تأمینی شدن کیفرهای مجرمان تروریستی، در عمل همسو با اندیشه‌های مدیریت خطر و در راستای امنیت‌گرایی نظام کیفری است، اما به نظر می‌رسد که این تحول در اقدامات تأمینی و مجازات‌ها، در برخی موارد مبتنی بر حدس و گمان،

غیر عادلانه، ناقض کرامت انسانی مجرم، مجازات مضاعف و فاقد بازدارندگی باشد. مهم‌ترین انتقاد وارد بر تأمینی شدن کیفر، احتمال اشتباه در آن است. دلیل این امر بیشتر به عدم دقت و عدم قطعیت در مدیریت خطر جرم برمی‌گردد. با این حال، نقطه ضعف اساسی ماهیت تأمینی کیفرهای تروریستی آن است که تصمیم‌گیری در آن بر اساس برآوردها، احتمالات و امور غیر یقینی است و از این رو، احتمال خطا و اشتباه در آن زیاد است.

## ۲-۲. کیفرهای نامعین در تقابل با پایداری حالت خطرناک

در حقوق جزا، اصل بر وجود کیفرهای معین<sup>۱</sup> است و بر اساس آن، مجازات باید با جرم متناسب باشد. در این اصل که مبتنی بر جنبش سزادهی و عدالت استحقاقی است، توجه کیفر بر اساس استحقاق بزهکار صورت می‌پذیرد. در رویکردهای سزاده، تناسب مجازات با شدت جرم مطرح است. رویکردهای تناسب‌محور کیفر بر این اندیشه است که بزهکاران مستحق کیفر هستند و شدت مجازات بسته به شدت جرم و سرزنش‌پذیری بزهکار است. بنابراین چنانچه مرتکب جرم خُرد به کیفرهای بدنی سخت محکوم شود، اصل تناسب رعایت نشده است. با وجود اصل مرسوم تناسب جرم و مجازات، شرایط امنیتی حاکم بر کشورها موجب شده است که نظام کیفرهای نامعین<sup>۲</sup> با توجه به پایداری خطرناکی محکومان تروریست، جایگزین کیفرهای معین شود. نکته مهم در قلمرو کیفرهای نامعین آن است که در این رویکرد، مجازات به صورت قطعی تعیین نمی‌شود. البته این امر بدان معنا نیست که فرد از مجازات خود هیچ اطلاعی نداشته باشد. بر این اساس، قاضی پس از احراز درجه خطرناکی، مجرم را برای مدت زمان مشخص به مجازات حبس محکوم می‌کند. با این حال، غیر معین بودن و عدم قطعیت مجازات پس از پایان مدت زمان حبس مشخص می‌شود. در این مرحله، قاضی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و سنجش دقیق وضعیت بزهکار در طول مدت حبس، در خصوص وجود یا زوال حالت خطرناک در فرد مجرم تصمیم می‌گیرد. در این شرایط، اگر مرتکب

1. Determinate sentencing regime.
2. Indeterminate sentencing regime.



از نظر قاضی اصلاح شده باشد، دستور ترخیص وی از زندان را صادر می‌کند؛ اما اگر به این نتیجه برسد که مجرم در برنامه‌های اصلاحی موفق نبوده و حالت خطرناک وی به قوت خود باقی است، می‌تواند دوباره وی را به زندان اعزام نماید (Diab, 2011: 23). در واقع در این شرایط، تمدید کیفر مؤید تأمینی شدن کیفر و به طور مشخص حبس است. در این شرایط، کیفر حبس کارکرد اولیه خود را که سلب آزادی است، از دست می‌دهد و به عنوان یک نهاد تأمینی در نظر گرفته می‌شود. در نظام مجازات‌های نامعین، پس از پایان مدت زمان حبس و تمدید آن، مجرمیت جای خود را به مفهوم خطرناکی می‌دهد و به همین دلیل، بزهکار به انسان خطرناک تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، تمدید مجازات‌ها پس از پایان محکومیت، برگرفته از حالت خطرناک برای تضمین امنیت جامعه است.

در خصوص مدت زمان تمدید کیفر، قضات بیشتر به اصل قانونمندی و اصل تناسب خطر توجه می‌کنند. بدین سان، از یکسو بر اساس اصل قانونمندی، میزان مجازات اولیه را مشخص، و از سوی دیگر با پایان یافتن این بازه، بر اساس تناسب خطر، مدت زمان تمدید حکم را تعیین می‌کنند. هرچند برخی با رویکردی احتیاط‌آمیز نسبت به حقوق زندانیان معتقدند که قاضی در صورتی می‌تواند مدت زمان اجرای مجازات را بر اساس اصل تناسب خطر تمدید کند که احتمال ارتکاب تکرار جرم توسط مجرم بیش از ۵۰ درصد باشد، با این حال، احتمال کمتر از ۵۰ درصد به معنای رها کردن مرتکب نیست؛ زیرا در این شرایط نیز قاضی می‌تواند بر اساس اصل تناسب خطر، راهکارهایی چون نظارت الکترونیکی، منع اشتغال، حضور در محل معین، منع از اقامت در محل معین و... را مدنظر قرار دهد (Slobogin, 2011: 23). لایحه تعیین کیفر و ضد تروریسم<sup>۱</sup> انگلستان که در سال ۲۰۲۰ م. توسط وزارت دادگستری این کشور ارائه شد، با در نظر گرفتن دغدغه‌های کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تهیه شده است. بر اساس ماده ۲ لایحه پیشین، در صورت وجود خطر مرتکبان جرایم تروریستی، قاضی پرونده می‌تواند مدت زمان مجازات حبس را تمدید کند. این امر علاوه بر آنکه نظام

1. Sentencing and Anti-Terrorism Act 2020.

آزادی خودکار بزهکاران را از بین می‌برد، موجب افزایش و تمدید مجازات می‌شود. در این بازه، مدت زمان اضافه‌شده، به عنوان مجازات در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه به مثابه نهادی انگاشته می‌شود که در آن تلاش می‌شود تا توان ارتکاب جرم بر اساس میزان خطرناکی وی سلب شود. همچنین مقرر مهمی که در این حوزه در نظام کیفری آمریکا وجود دارد، امکان تمدید مجازات قانونی بر اساس اصول راهنمای تعیین کیفری است. به عنوان مثال، در پرونده ایالات متحده علیه مسکینی،<sup>۱</sup> دادگاه اعلام کرد که پس از پایان مدت مجازات، وضعیت بزهکار را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعد از پایان مدت زمان حبس، قاضی با ملاحظه وضعیت بزهکار، حبس وی را به مدت سه سال دیگر تمدید کرد.<sup>۲</sup>

سیاست گذاران جنایی کشور فرانسه نیز همانند رویه‌ای که برای مجرمان جنسی در قالب توقیف تأمینی پیش گرفته‌اند، در پرتو توجه به اصل ماندگاری واقعی کیفر و در راستای حمایت از جامعه و مدیریت خطر بزهکاران جرایم تروریستی، طبق بند ۵ ماده ۷۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان تمدید مجازات را برای بزهکاران جرایم تروریستی به رسمیت شناخته‌اند. بر اساس این ماده، چنانچه قاضی بعد از پایان مدت حبس به این نتیجه برسد که فرد همچنان دارای حالت خطرناک است، می‌تواند مجازات وی را برای یک بازه زمانی سه ساله تمدید کند. نکته اساسی و مهم در این حوزه آن است که قاضی بر حسب معیارهای مختلف اقدام به تمدید مجازات می‌کند. در گام نخست، قاضی باید به این امر توجه کند که آیا مجرم پس از آزادی، نظم عمومی را مختل می‌کند؟ سپس نظر بزه‌دیدگان را در خصوص احتمال اصلاح مجرم بررسی می‌کند و سه کارشناس پزشکی، درجه خطرناکی مجرم را ارزیابی و نظرشان را اعلام می‌کنند. در نهایت، قاضی با جمع‌بندی نکات فوق، به تمدید یا عدم تمدید مجازات حکم می‌دهد. خطرمداری به وضوح در قوانین جزایی فرانسه مشاهده می‌شود؛ زیرا احکام صادره در خصوص بزه‌های تروریستی جنبه غیر قطعی دارند. بر این اساس، محکوم به مجازات حبس برای یک بازه زمانی مشخص روانه زندان می‌شود، اما خاتمه

1. Meskini.

2. United States v. Meskini, 319 F. 3d 88, 91-92, 2003.

این مدت به معنای آزادی وی نیست؛ زیرا بعد از پایان مدت حبس، قاضی با بررسی شرایط و اوضاع و احوال خاص حاکم بر پرونده، در صورتی به فرد اجازه آزادی می‌دهد که خطرناکی او رفع شده باشد و به عبارتی، اصلاح و درمان وی برای قاضی ثابت شود. به عبارت دیگر، رفع حالت خطرناک فرد، تلاش برای حفظ امنیت جامعه و سلب توان بزهکاری، از مهم‌ترین مسائلی هستند که تمدید مجازات را توجیه می‌کنند. سیاست‌گذاران جنایی ایران، بر خلاف نمونه‌های قبل، سازوکاری برای تأمین کردن کیفر پیش‌بینی نکرده‌اند و به عبارت دیگر، مجرم پس از پایان مدت حبس، از زندان آزاد می‌شود. تنها ابزاری که مقام قضایی در خصوص این دسته محکومان دارد، استفاده از مجازات‌های تکمیلی مقرر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مانند اقامت اجباری در محل معین یا منع از اقامت در محل معین است که نمی‌تواند خطرناکی اشخاصی را که مدت محکومیتشان تمام شده است، به صورت کامل خنثی نماید و صرفاً محدودکننده آزادی است و مانند کشورهای پیشین، سازوکار سالب آزادی با محوریت خطرناکی محکوم به کیفر حبس پیش‌بینی نشده است.

### ۲-۳. بازپروری خطرمدار: واقعیت‌گرایی در قبال محکومان تروریست

در حالی که سیاست‌گذاران جنایی بسیاری از کشورهای جهان، نگرانی خود را از تکرار جرایم تروریستی اعلام کرده‌اند، اما در خصوص احتمال واقعی تکرار جرم توسط بزهکاران تروریست، مباحث زیادی مطرح شده است. بر اساس آمار اداره اطلاعات آمریکا، گرچه احتمال تکرار جرم در این حوزه بالاست، اما نمی‌توان یک آمار دقیق و منسجم در این حوزه ارائه کرد (LaFree et al.: 2018: 239). همچنین با وجود آنکه نرخ محکومیت به حبس در جرایم تروریستی در کشور فرانسه زیاد است، اما یافته‌های مطالعات نشان می‌دهد که ۶۰ درصد زندانیان در پنج سال نخست آزادی خود به دلیل محکومیت مجدد به زندان باز می‌گردند. این بدان معناست که شمار بسیاری از زندانیان به ویژه بنیادگرایان دینی، ممکن است افراط‌گرایی را در پشت میله‌های زندان ادامه دهند و حالت خطرناک آن‌ها رفع نشده باشد. البته نکته اساسی آن است که سنجش نرخ تکرار جرم در مورد جرایم تروریستی با برخی چالش‌های روش تحقیقی

مواجهه است که مهم‌ترین آن‌ها، الگوهای تبعیض آمیز در نمونه‌گیری، دخالت عوامل ارزشی و در نهایت، فقدان مطالعات طولی می‌باشد. علاوه بر آن، عده‌ای بر این باورند که دسترسی به اطلاعات قابل اطمینان در قلمرو نرخ تکرار جرایم تروریستی بسیار پایین است (Clubb & Tapley, 2018: 2056). شاید دلیل این امر، بالا بودن نرخ تکرار جرایم تروریستی و جلوگیری از تشدید ترس از جرم در جامعه باشد. با این حال، از دیدگاه جرم‌شناسی نو و کیفرشناسی نو، کارکرد پیامدگرای طرد، خنثی‌سازی و توان‌گیری کیفر، بیش از کارکرد درمانی - اصلاحی آن مورد توجه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۷۲۶).

به رغم تلاش عده‌ای برای گسترش کارکرد بالینی زندان و دوری جستن از افکار اندیشمندانی مانند یاکوبس که اعتقاد به اصلاح‌ناپذیری محکومان تروریست داشتند، ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر فردی اعمال تروریستی را شرط رفتن به بهشت بداند یا در نتیجه ارتکاب جرم تروریستی، تعداد زیادی از شهروندان بزه‌دیده شوند، آیا باز هم می‌توان از سیاست‌های اصلاح و درمان سخن گفت؟ در پاسخ باید گفت که هرچند بازپذیرسازی اجتماعی و درمان مجرمان تروریستی ممکن است در برخی موارد مؤثر واقع شود، اما به نظر می‌رسد جرم‌شناسی بالینی نمی‌تواند در تمام موارد، پاسخگوی تأمین امنیت در برابر خشونت‌های افراطی ناشی از جرایم تروریستی باشد. گاه میزان خطرناکی مجرمان تروریست به حدی بالاست که قابلیت اصلاح و درمان ندارند و حتی برخی محکومان در انتظار اتمام مدت کیفر حبس و تکرار جرایم تروریستی پس از آزادی هستند. در کنار این چالش‌ها، عوام‌گرایی کیفری و تقاضای واکنش‌های سختگیرانه و بدون هر گونه تسامح از سوی افکار عمومی از یکسو، و مسئله شکست جرم‌شناسی بالینی از سوی دیگر، اصلاح و درمان محکومان تروریست را به شدت به چالش کشیده است. بدین‌سان در اعمال تروریستی که مرتکب به شوق مرگ مرتکب جرم می‌شود (ترور انتحاری) و یا اینکه بزه‌دیدگی به شکل جمعی صورت می‌گیرد، امکان تحقق اهداف کیفر کم‌رنگ می‌شود. بر این اساس، اگر اهداف نظام‌های کیفری امروزی را که حسب مورد به صورت واحد یا تلفیقی دنبال می‌شود، سزادهی، بازدارندگی، اصلاح و درمان و سلب توان بزهکاری در نظر بگیریم، در جرایم تروریستی، هر ضمانت اجرایی که موجب منع، محدودیت و یا غیر ممکن ساختن

ارتکاب جرم شود، به عنوان «سالب توان بزهکاری» می‌تواند مؤثر باشد. برای نمونه می‌توان به ابوعبدالله به عنوان معمار بمب‌گذاری‌های داعش در عراق که به اعدام محکوم شد، اشاره کرد. در حملاتی که توسط او مدیریت شد، حداقل ۱۰۰ نفر به دست وی و همدستانش کشته شدند. از دیدگاه او، دولت اسلامی می‌آید و خلافت یک واقعیت است. وی در فرایند دادرسی و به رغم گذشت ۱۱ ماه از بازداشت در زندان‌های عراق، با بی‌تفاوتی نسبت به آثار گسترده اعمال تروریستی ارتكابی، هیچ‌گاه ابراز پشیمانی نکرد و معتقد بود که آنچه انجام داده، وظیفه الهی او بوده است و مرتکبانی که در حملات تروریستی کشته شدند نیز مورد قبول خداوند قرار خواهند گرفت.<sup>۱</sup> از این رو می‌توان بزهکاران تروریست را بر اساس میزان خطرناکی تقسیم‌بندی کرد.

در رویکرد بازپروری خطرمدار، هدف اصلی سیاست‌گذاران جنایی، اصلاح و درمان نیست؛ بلکه مدیریت خطر محکومان تروریست است. در همین راستا، شواهد نشان می‌دهد که در صورت عدم مدیریت خطر در فرایند اصلاح بزهکاران تروریست که میزان خطرناکی کمتری دارند، پس از آزادی از زندان، دوباره به بنیادگرایی و خشونت افراطی روی می‌آورند و از این جهت، مرتکب جرایم تروریستی شدیدتر می‌شوند (Hettiarachchi, 2017: 23). از همین رو، الگویی طراحی شده است تا بدون اندیشه‌های آرمان‌گرایانه اصلاحی، بازپروری جنبه عملی و کاربردی پیدا کند. پس می‌توان گفت که در بازپروری نیز رویکردی دوگانه به وجود آمده است. بدین ترتیب که بزهکاران تروریست بسیار خطرناک مانند ابوعبدالله باید مشمول اقدامات توان‌گیرانه قرار بگیرند و برای مجرمانی که خطر کمتری دارند، برنامه‌های اصلاح و درمان اجرا شود. البته بازپروری دسته دوم، بستگی به میزان خطرناکی، نیازهای جرم‌زا و تأثیرپذیری محکومان تروریست از سازوکارهای اصلاحی دارد. این موضوع در ادبیات جرم‌شناختی به یک الگو تبدیل شده است. در الگوی بازپروری «خطر، نیاز، تأثیرپذیری» (RNR)<sup>۲</sup> تأکید بر ارزیابی خطر و اصلاح و درمان است. بدین‌سان، سه اصل در این

1. <<https://www.theguardian.com/world/2015/aug/31/isis-mastermind-15-suicide-bombers-baghdad-islamic-state>>.

2. Risk-need-responsivity model.

الگوی بازپرورانه خطرمدار وجود دارد: ۱- اصل خطر: سطح هماهنگی شدت برنامه‌های بالینی با شدت خطر جرم مجرم تروریست؛ ۲- اصل نیاز: بعد از اینکه تشخیص داده شود که شخص خطر پایینی دارد، نیازهای جرم‌زایی که عدم تأمین آن در ارتکاب جرم تروریستی تأثیرگذار بوده است، بررسی و تأمین می‌شود؛ ۳- اصل تأثیرپذیری: هماهنگی روش مداخله در یادگیری و توانایی‌های شخص (Andrews et al., 2011: 24). بر این اساس، در الگوی RNR ضمن مدیریت خطر محکومان تروریست، نیازهای زیستی و اجتماعی آنان بررسی می‌شود. بررسی پیشینه و مصاحبه با محکوم تروریست نشان می‌دهد که دلایل ارتکاب جرم تروریستی توسط وی چه بوده است؛ برای نمونه، انگیزه‌های سیاسی و شکست دولت حاکم بوده است یا انگیزه‌های دینی.

با این رویکرد، تروریست‌هایی که خطر بالاتری داشته باشند، تحت نظارت و برنامه‌های توان‌گیر شدیدتر قرار می‌گیرند و مرتکبان با خطر پایین‌تر، با محدودیت‌های کمتری مواجه‌اند و همزمان برنامه‌های بالینی نیز اجرا می‌شود. به عبارت دیگر، اعتماد سیاست‌گذاران جنایی به این دسته از محکومان تروریست بیشتر است. در این الگو، به مواردی مانند بهداشت جسمی و روانی، آموزش و... توجه زیادی می‌شود و تلاش می‌شود تا با تأمین نیازهای مجرم تروریست، عوامل جرم‌زا در خصوص وی را به عوامل غیر جرم‌زا تبدیل نمایند. در نهایت، میزان تأثیرپذیری تروریست‌ها از برنامه‌های اجرایی ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر برای مدیریت خطر آنان، درجه خطر ارزیابی می‌شود تا میزان موفقیت برنامه مشخص شود. هرچند می‌توان این انتقاد را به رویکرد بازپروری خطرمدار وارد کرد که آیا این برنامه‌ها که تا حدودی هیبت زندان را برای مجرمان تروریست تضعیف می‌نمایند، می‌توانند جنبه پیشینی داشته باشند و اینکه اگر این برنامه‌های پرهزینه نیز با شکست مواجه شوند، چه جایگزینی وجود دارد؟ همچنین علاوه بر نیازهای جرم‌زا باید به متغیرهای زیستی، اجتماعی و روان‌شناختی نیز توجه شود؛ زیرا تمایزهای سنی، جنسیتی، نژادی، قومیتی و... نیز در ارتکاب جرم تأثیرگذار هستند.

## ۲-۴. پایش پساکیفری به مثابه نظارت بی‌پایان بر محکومان تروریست

مرحله پساکیفری، ناظر بر زمانی است که تروریست مجازات شده باشد و سپس با

الگوی بالینی، در دوره معینی بر دوران نقاهت فرد نظارت شود (واقفی، ۱۳۹۰: ۱). بر همین اساس، این مرحله با تسامح در فرایند دادرسی کیفری قرار گرفته است. بر مبنای خطرمداری حقوق کیفری، مرتکب تروریست حتی پس از تحمل مجازات نیز همچنان خطرناک فرض می‌شود و از گذر نظارت‌های محسوس و نامحسوس باید به دنبال پیشگیری از تکرار جرم بود.

## ۲-۴-۱. اهداف پایش‌های پساکیفری

اجرای برنامه‌های مرحله پساکیفری، اهداف خاصی را دنبال می‌کند که از آن جمله می‌توان به اصلاح اجتماعی مرتکب، حمایت از نظم و امنیت عمومی، کاهش جمعیت کیفری، پیشگیری از تکرار جرم، کاهش ترس از جرم و جلوگیری از تکرار بزه‌دیدگی و در نهایت کاهش نرخ جرم اشاره کرد. بر اساس برخی نظرات، هدف اولیه اجرای این برنامه‌ها آن است که مانع تکرار جرم توسط تروریست‌ها شود (Ahmed, 2017: 60). این امر از یکسو، از زندانی شدن مجدد محکوم جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، هزینه‌های نظام عدالت کیفری را کاهش می‌دهد. همزمان عدم ورود مجدد فرد محکوم به زندان، از اثرات منفی زندان و برجسب مجرمانه ممانعت به عمل می‌آورد. با این حال، هدف دوم اجرای مرحله پساکیفری آن است که امنیت اجتماعی را با اجرای نظارت مشدد و استفاده از روش‌های توان‌گیرانه با تأکید بر مفهوم مدیریت خطر ارتقا بخشد و فرصت‌های تکرار جرم را به حداقل برساند. بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی با توجه به آنکه ماهیت جرایم تروریستی توأم با ایدئولوژی‌های دینی و سیاسی است، به صرف اجرای مجازات، مرتکب را به حال خود رها نمی‌کنند؛ زیرا ممکن است که فرد در اثر اجرای مجازات، اصلاح نشده باشد و به همین دلیل، مرتکب تکرار جرم تروریستی شود. بدین‌سان با پیش‌بینی نظارت پساکیفری، در صدد کاهش خطر تکرار جرم تروریستی هستند.

با اینکه نظارت‌های پساکیفری بر مرتکبان تروریست که کیفرشان را تحمل کرده‌اند، خلاف حقوق بشر و در تعارض با اصل منع مجازات‌های مضاعف است، اما برخی معتقدند که نظام‌های کیفری می‌توانند از طریق اصل قانونمندی مجازات‌ها، میزان

مجازات جرایم تروریستی را افزایش دهند و از این گذر ضمن پابندی به اصل قانونمندی، مجازات مضاعف را به محکوم تحمیل نکنند. در نقطه مقابل، موافقان معتقدند که نظارت پساکیفری در تعارض با قاعده منع مجازات مضاعف نیست؛ زیرا نظارت پساکیفری مجازات محسوب نمی‌شود، بلکه تنها یک راهکار تأمینی خطرمدار برای در نظر گرفتن رفتار محکومان جرایم تروریستی است. همچنین نظارت پساکیفری نافی اصل قانونمندی مجازات نیست؛ زیرا از یکسو کیفر محسوب نمی‌شود و از سوی دیگر، اعمال این شکل از نظارت به حکم قانون صورت می‌گیرد (Norman, 2017: 26). بنابراین نظارت پساکیفری با اصل قانونمندی و قاعده منع مجازات مضاعف در تعارض نیست.

## ۲-۴-۲. معیار اجرای نظارت پساکیفری

ظرفیت جنایی و خطرناکی برخی مرتکبان تروریست، اقتضا دارد که حتی پس از دوران مجازات، بر آن‌ها نظارت شود. ثبت اطلاعات مجرمان تروریست خطرناک به منظور رؤیت‌پذیری و دسترسی بیشتر و تشکیل بانک اطلاعاتی و ثبت اطلاعات هویت ژنتیکی آن‌ها در راستای مقابله با ناشناختگی بزهکاران، از جمله روش‌های نظارتی است (رضوانی، ۱۳۹۶: ۲۶۰-۲۶۷). بدین ترتیب، نظارت پساکیفری بخشی از فرایند کیفری است که در آن کنشگران کیفری تلاش می‌کنند تا خطر تکرار جرم را کاهش دهند. به همین دلیل، مرحله پساکیفری در حوزه تروریسم را می‌توان در راستای برنامه‌های افراط‌زدایی دانست. علاوه بر آن، بررسی پرونده‌های بسیار در کشور آمریکا و انگلستان نشان می‌دهد که تروریست‌ها در مرحله تعیین کیفر با ابزار پشیمانی غیر واقعی موجب شده‌اند که مقام قضایی مجازات کمتری را در خصوص آن‌ها اعمال کنند. با این حال، همین افراد پس از آزادی، مرتکب جرایم شدیدتر تروریستی شده‌اند (Lipsey & Cullen, 2007: 297). بدین سان، توانایی بزهکاران تروریست در تغییر احکام جزایی از طریق نقش‌آفرینی و تظاهر به اصلاح و پشیمانی، در عمل این تجربه را برای کشورها به همراه داشته است که به محض اتمام مجازات‌ها، مرتکبان به حال خود رها نشوند و نظارت بر آن‌ها ادامه یابد. با این حال، سیاست‌گذاران جنایی موافق با نظارت‌های پساکیفری، گاه برخی



معیارهای مبهم را تعیین می‌کنند تا شاید از انتقادات حقوق بشری در امان بمانند (Hart, 2013: 432). بر این اساس، طرح معیار «شدید بودن» جرایم تروریستی به طور کلی، این شبهه را ایجاد می‌نماید که آیا جرم تروریستی غیر شدید هم وجود دارد؟ عدم تعریف دقیق از جرایم تروریستی به این چالش مهم دامن زده است. با این حال به نظر می‌رسد که واقعه ۱۱ سپتامبر، وقایع لندن، مادرید و پاریس، در زمره جرایم تروریستی شدید قرار گیرند. ابهام‌گویی در خصوص جرایم تروریستی شدید، در سیاست‌گذاری جنایی آمریکا قابل مشاهده است؛ زیرا طبق بخش ۱۱۳ مجموعه قوانین کیفری فدرال در اصلاحات سال ۲۰۰۲ م.، پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر، محکومان جرایم تروریستی شدید، مشمول نظارت پساکیفری قرار می‌گیرند. با وجود عدم تعریف دقیق این مفهوم، عده‌ای بر این باورند که ماهیت قاعده‌گذاری در جرایم تروریستی اقتضا دارد که متن قانون قدری مبهم باشد تا از این طریق، نظام‌های کیفری در برخورد با بزهکاران و محکومان جرایم تروریستی، آزادی عمل داشته باشند (Baltes et al., 2016: 352). بدین‌سان شاید سیاست‌گذاران آمریکا به صورت عامدانه از این اصطلاح استفاده کرده باشند تا در موارد لزوم بتوانند با تفسیر موسع، افراد را مشمول نظارت پساکیفری قرار دهند. در این راستا می‌توان گفت که اتخاذ رویکرد امنیت‌گرا در برخی کشورها مانند آمریکا در خصوص بزهکاران خطرناک موجب شده است که نقض نظارت پساکیفری با واکنش کیفری شدیدی روبه‌رو شود. همچنین در این مرحله نیز سلب آزادی اشخاص با احتمال تکرار جرم ادامه دارد. بر این اساس، مشخص نشده است که صرف احتمال بر چه اساس و معیاری سنجیده می‌شود؟ به عبارت دقیق‌تر، معیارهای خطر جرم و تخمین بزهکاری مورد توجه قرار می‌گیرند یا صرف احتمال تکرار جرم کافی است تا نظارت پساکیفری نقض شود؟

سیاست‌گذاران جنایی فرانسه نیز با اصلاحات ۳ ژوئن سال ۲۰۱۶ م. در جهت پیشگیری از تکرار جرایم تروریستی و خنثی‌سازی مرتکبان جرایم این حوزه، در ماده ۱۱ قانون مورد اشاره و ماده ۷-۴۲۱ قانون مجازات، اقدامات نظارتی پساکیفری را در قالب دوره‌تأمین پیش‌بینی کرده‌اند. بر این اساس، محکومان جرایم تروریستی ممکن است پس از اتمام محکومیت، از انجام مشاغل خاص، حضور در فعالیت‌های اجتماعی یا

مدیریت و کنترل مستقیم و غیر مستقیم شرکت‌های تجاری منع شوند. حداکثر مدت زمان پیش‌بینی شده برای دوره نظارت پساکیفری، ده سال است. این دوره نظارتی مبتنی بر جرم جدید نیست، بلکه ناشی از ظن بی‌پایان سیاست‌گذاران جنایی به وجود حالت خطرناک در بزهکاران تروریست است. عدم آزادی محکومان تروریست پس از اتمام کیفر حبس، نشانگر نظارت پساکیفری مبتنی بر خطر است. این نوع مراقبت در کنار کیفرهای خنثی‌کننده، حقوق کیفری را از کارکرد اصلاحی و ترمیمی دورتر می‌سازد و در مقابل با رویکردی پیشگیرانه، بسیاری از حقوق انسانی مرتکب تروریست را نقض می‌کند. مشابه این رویکرد، در مقطع زمانی محدودی، در قالب نظارت بر مجرمان خطرناک در قوانین کیفری ایران نیز پیش‌بینی شده بود. در این راستا، ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (نسخ‌شده)<sup>۱</sup> با توجه به جرم‌شناسی امنیتی و با تأکید بر حالت خطرناک، به نظارت بر برخی مجرمان سابقه‌دار اشاره کرده بود. این نظارت که نوعی تدبیر تأمینی بود، برای پیشگیری از تکرار جرم نسبت به مجرمان خطرناک و مکرر پس از تحمل کیفر اصلی اعمال می‌شد. هرچند این سازوکار صرفاً جنبه نظارتی داشت و قاضی کیفری ایران نمی‌توانست به مجازات‌های جدیدی حکم دهد، اما می‌توانست با مدیریت خطر برخی بزهکاران، دستوراتی توان‌گیر یا کنترلی صادر کند. از این رو با توجه به نسخ ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی (بیشتر از جنبه نظارت توان‌گیرانه) و قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ (بیشتر از جنبه نظارت بازپرورانه)، نظارت پساکیفری بزهکاران تروریست دچار سرگردانی شده است.

با این حال، سیاست‌گذاران جنایی ایران تلاش کردند تا با تصویب «دستورالعمل اجرایی کنترل مجرمان حرفه‌ای و سابقه‌دار» مصوب ۱۳۹۷، این خلأ را از بین ببرند. در مقدمه این دستورالعمل، به «شناسایی، تشکیل بانک اطلاعاتی روزآمد، اطلاع از آخرین وضعیت حبس، رهایی و آزادی، اشراف اطلاعاتی و رصد اقدامات و سلب

۱. «کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی، حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی‌کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد، به اجرای یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده ۲۹ این قانون ملزم نماید...».

هرگونه تحرک و اقدام سوء، پیشگیری از تکرار جرم و افزایش هزینه ارتکاب جرم مجدد در راستای اصلاح رفتارهای مجرمانه مجرمان سابقه‌دار، حرفه‌ای و خطرناک و ایجاد هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهایی که با این مجرمان در ارتباط هستند<sup>۱</sup>، اشاره شده است. بر اساس مواد ۱۲ و ۱۳ این دستورالعمل، ضابطان دادگستری می‌توانند با اجازه قضایی نسبت به پایش<sup>۱</sup> مجرمان اقدام کنند و در صورت وجود دلایل و قرائن کافی مبنی بر اینکه مجرمان در صدد ارتکاب جرم هستند، مراتب را باید به دادستان گزارش کنند و با اقدامات پیشگیرانه، فرصت ارتکاب جرم را از آنان سلب نمایند. در هر حال، هرچند این دستورالعمل تا حدی می‌تواند نظارت بر بزهکاران تروریست را در مرحله پساکیفری تأمین نماید، اما ضروری است که سیاست‌گذاران جنایی ایران با رویکردی افتراقی نسبت به تروریسم و از گذر استفاده از تجربیات سایر کشورها، ضمن مشخص کردن معیارهای خطرناکی مجرمان تروریست و مدت نظارت در مرحله پساکیفری، به پیشگیری از تکرار این دسته جرایم اهتمام ویژه نمایند. البته باید در نظر داشت که نظارت‌های پساکیفری در راستای مدیریت قانونمند بر مرتکبان تروریست است تا حداقل مانع از اقدامات سلیقه‌ای و غیر قانونی در خصوص آن‌ها شود. با این حال، اعتقاد بر ظن بی‌پایان خطرناکی مرتکبان تروریست و عدم امکان اصلاح و درمان آن‌ها از سوی سیاست‌گذاران جنایی بسیاری از کشورها، یکی از جدی‌ترین انتقادات وارد بر رویکرد خطرمدار عدالت کیفری در حوزه تروریسم است.

### نتیجه‌گیری

با اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در برابر تروریسم، مسئله بازتعریف مفهوم‌های حقوقی مانند حالت خطرناک مطرح می‌شود. بر این اساس، اگر حالت خطرناک/خطرناکی که دارای شاخص‌های ذهنی است، به عنوان گرانیگاه حقوق کیفری باشد، آنگاه حقوق متهمان یعنی امنیت حقوقی - قضایی تحت تأثیر امنیت‌گرایی سیاست‌گذاران

۱. بر اساس بند د دستورالعمل مذکور، منظور از پایش، مجموعه اقدامات پیشگیرانه‌ای است که در مرحله بعد از اتمام محکومیت مجرمان، حسب ضرورت در چارچوب دستور مقام قضایی توسط ضابطان اعمال می‌گردد.

جنایی قرار می‌گیرد. در این میان در کنار مجازات اعدام که در برخی کشورها جریان دارد، بسیاری از کشورها با پیش‌بینی حبس‌های طولانی‌مدت، تا حد زیادی اهداف خود را تأمین می‌نمایند. با این حال، همواره این نگرانی وجود دارد که پس از پایان مدت محکومیت حبس، چگونه می‌توان به خنثی‌سازی مرتکبان که همچنان حالت خطرناک دارند، ادامه داد. تأمین کردن کیفرها، مهم‌ترین راهکار برنامه‌ریزان جنایی در این حوزه است؛ به طوری که اگر مرتکب همچنان دارای حالت خطرناک باشد، می‌توان از گذر کیفردهی نامعین، همچنان از آزادی وی جلوگیری کرد. بر این اساس، حتی پس از کیفرهای طولانی‌مدت حبس نیز مرتکبان تروریست رها نمی‌شوند و تا حد ممکن در جامعه محدود و منزوی می‌شوند. این راهبرد دقیقاً بر خلاف آموزه‌های جرم‌شناسی اصلاح و درمان است که تلاش می‌کند محکومان با تدابیر حمایتی پس از آزادی به جامعه برگردند.

پس از تحلیل سیاست‌گذاری جنایی کشورهای مختلف مشخص شد که کشورهای پیش‌تاز در مبارزه با جرایم تروریستی، به رویکرد خطرمدار روی آورده‌اند. در این راستا، با ظهور راهبردهای امنیت‌مدار و سرکوبگر در سیاست‌گذاری‌های جنایی افتراقی، اصول اقتصادی، رفاهی و اجتماعی دولت‌های رفاه، جای خود را به گسترش سرکوب و هراس‌افکنی داده است. از این رو، یکی از آسیب‌های جدی خطرمحوری در حقوق کیفری، بی‌ثباتی و افول دولت‌های قانونمند است که حقوق شهروندی و آزادی‌های اشخاص، همواره از اولویت‌های آن‌ها بوده است. رویکرد افتراقی مدیریتی و به عبارتی دیگر، تقسیم مجرمان به دو گروه پرخطر و کم‌خطر، بر اساس مبانی و ویژگی‌های عدالت کیفری زودآماست. بدین معنا که سیاست‌گذاران جنایی می‌توانند بر اساس معیارهایی مانند سابقه کیفری مرتکبان جرایم تروریستی و شدت جرم تروریستی و با تفریدزدایی، به حداکثر کارایی دستگاه عدالت کیفری و کنترل جرایم تروریستی دست پیدا کنند. از همین رو، جرم‌شناسی و حقوق کیفری از جایگاه علت‌شناختی و سزادهی دور شده و به خدمت سیاست‌گذاران جنایی برای تأمین امنیت عمومی جامعه درآمده‌اند.

در راهبرد خطرمدار حقوق کیفری، پاسخ‌های کیفری در بسیاری از موارد، عوام‌گرا

و در فضای احساسی و هیجانی طراحی می‌شوند و بر این اساس، سیاست‌گذاران جنایی از رهگذر تدابیر کیفری شدید به دنبال آن هستند که پدیده‌های مجرمانه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن کنترل کنند. این رویکرد با هدف کسب مشروعیت برای سیاست‌های مبارزه با جرم، افکار مردم را به نوعی جهت می‌دهد تا از حمایت‌های مردمی برای سیاست‌های توسعه‌طلبانه در مبارزه با جرایم تروریستی برخوردار شود. گسترش مفهوم «دیگری» تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی در خصوص مجرمان تروریست و اعلام جنگ با آن‌ها علاوه بر ایجاد دوگانگی در جامعه، موجب رویه شدنِ رویکردهای خطرمدار سیاست‌گذاران جنایی می‌شود. ایجاد تصویر غیر انسانی از بزهکاران، گسترش فرهنگ ترس از جرم، نقض حریم خصوصی، عدم تسامح با هرگونه رفتار مشکوک به جرم تروریستی حتی رفتارهای بسیار دور از عنصر مادی جرم اصلی و نقض حقوق متهمان در فرایند دادرسی کیفری، از جمله تلاش‌هایی هستند که الگوی خطرمدار سیاست جنایی را در برابر جرایم تروریستی به سمت اقتدارگرایی پیش می‌برند.

نظام‌های کیفری با توجه به مدیریت خطر، اصل تناسب میان جرم و مجازات به عنوان ابزار اصلی سزاگرایی را رد کرده و تناسب خطر را با تأکید بر مدیریت مجرمان خطرناک مدنظر قرار می‌دهند. بدین‌سان، سرگردانی سیاست کیفری در قبال برخورد با بزهکاران جرایم تروریستی در عمل ممکن است موجب نقض حقوق مجرمان شود؛ زیرا از یکسو، اصل بر منع مجازات مضاعف است و از سوی دیگر، فرض اساسی در حقوق کیفری آن است که محکوم بعد از آزاد شدن، بدهی خود را به جامعه ادا کرده و به همین دلیل باید به زندگی عادی برگردد. در نهایت، تعیین حالت خطرناک به عنوان ملاک پایان یا تمدید کیفر به منظور خنثی‌سازی مرتکبان تروریست، نمونه مسئولیت کیفری مضاعف نیز هست که قابل توجیه نمی‌باشد.

رویکرد سیاست‌گذاری جنایی ایران در برابر بزهکاری تروریستی، امنیتی و توسعه‌مدار است؛ هرچند رویکرد مدیریت کیفری خطر چندان مورد توجه قرار نگرفته و برای رویارویی با بزهکاران تروریست، راهبرد افتراقی پیش‌بینی نشده است. عدم وجود الگوی منسجم، چه در پاسخ‌های کنشی و چه در پاسخ‌های واکنشی در سیاست جنایی

ایران، موجب وجود خلأهای قانونی در مبارزه با تروریسم شده است. بر همین اساس، در یک سیاست‌گذاری جنایی افتراقی اثربخش، رویدادها و تدابیر گذشته علت‌شناسی می‌شوند تا زمینه‌ها و بستر ارتکاب جرم‌های تروریستی از بین رفته و یا به کمترین میزان خود کاهش یابد. بدین‌سان، هر چه سیاست‌ها سنجیده، دانش‌بنیان، کارآمد و به دور از عوام‌گرایی و سیاست‌زدگی باشند، میزان موفقیت آن‌ها نیز بیشتر خواهد بود. همچنین همان‌گونه که تلاش‌های ملی و بین‌المللی برای مبارزه با جرم لازم است، تبدیل نشدن الگوهای سختگیرانه مانند خطرمداری کیفری به الگوی دائمی و غالب و جلوگیری از انسانیت‌زدایی از حقوق جزا، نیازمند تلاش جرم‌شناسان و طرفداران حقوق بشر است. در این راستا، قلمرو جرم‌شناسی امنیتی که بیشتر نتیجه افکار سیاسی است، در حقوق کیفری باید محدودتر شود. هرچند حقوق کیفری برای مبارزه با جرایم تروریستی باید رویکردی افتراقی در پیش گیرد، اما رویکردی هدفمند و مدیریت‌شده که تا حد ممکن اصول انسانی و اخلاقی و حقوق متهمان تروریستی را نقض نکند.

در حقوق کیفری خطرمدار در حوزه تروریسم، گستره وسیعی از رفتارها جنبه جزایی می‌یابند. بر همین اساس باید بین حقوق افراد و تأمین امنیت در جامعه، همگرایی و تعادل ایجاد کرد. در همین راستا، رویکرد خطرمدار سیاست‌گذاران جنایی در برابر اعمال تروریستی، یافته‌های کرامت‌مدار حقوق کیفری را کم‌رنگ نموده است؛ اما نباید «حق بر تأمین» به فراموشی سپرده شود.

هرچند خود پدیده تروریسم، حقوق کیفری بر پایه مدیریت خطر را اجتناب‌ناپذیر نموده است، اما چه در مرحله وضع قانون و چه در مرحله اجرای آن، تا حد ممکن موازین حقوق کیفری مانند اصل قانونی بودن، اصل تناسب جرم و مجازات و اصل رعایت کرامت انسانی رعایت شود و شخصیت انسانی مظنونان تروریستی به فراموشی سپرده نشود. همچنین از آنجا که رویکرد حقوق کیفری ایران به جرایم تروریستی مانند سایر جرایم است و به سازوکارهای خطرمدار توجه چندانی نشده است، لذا بررسی قانونمند میزان خطرناکی بزهکاران تروریست، بازپروری افتراقی آن‌ها و در نهایت نظارت‌های پساکیفری بر این دسته محکومان ضروری است.

## کتاب‌شناسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، چاپ سوم، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۷ ش.
۲. بخشی شیخ احمد، مهدی، ایدئولوژی گروه‌های تروریستی تکفیری - وهایی، از القاعده تا داعش، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴ ش.
۳. پاک‌نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک‌مدار، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، و مهدی خاقانی اصفهانی، «گونه‌شناسی سیاست کیفری فنی در قبال جرم رمزنگاری اطلاعات از منظر آزادی‌گرایی و امنیت‌گرایی»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، سال دهم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۵. رضوانی، سودابه، مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۶. شاهیده، فرهاد، و امیرحسین نیازپور، «جرم‌انگاری پیش‌دستانه اعمال تروریستی»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، سال هفدهم، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹ ش.
۷. صیقل، یزدان، مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی جرم در جامعه مخاطره‌آمیز، به راهنمایی رحیم نوبهار، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۹۷ ش.
۸. مهدوی‌پور، اعظم، و نجمه شهرانی کرانی، «امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری»، *دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «سیاست جنایی: از مدل‌ها تا جنبش‌ها»، دیپاچه در: دلماس - مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. همو، «سیاست جنایی»، مقاله در: استادان و پژوهشگران علوم جنایی سراسر کشور، *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. همو، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، مقاله در: *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۷ ش.
۱۳. واقفی، مریم، مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرایند کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم، ۱۳۹۰ ش.
14. Abrams, Norman, "The Material Support Terrorism Offenses: Perspectives Derived from the (Early) Model Penal Code", *Journal of National Security Law & Policy*, Vol. 1(5), 2005.
15. Ahmed, Sameer, "Is History Repeating Itself? Sentencing Young American Muslims in the War on Terror", *The Yale Law Journal*, Vol. 126(5), March 2017.
16. Andrews, Donald A. & James Bonta & J. Stephen Wormith, "The Risk-Need-Responsivity (RNR) Model: Does Adding the Good Lives Model Contribute to Effective Crime Prevention?", *Criminal Justice and Behavior*, Vol. 38(7), June 2011.
17. Baltes, Joanna & Karen J. Greenberg & Hon. Gerald Bruce Lee & Robert Timothy Reagan & Stephen I. Vladeck, "Convicted Terrorists: Sentencing Considerations and Their Policy Implications", *Journal of National Security Law & Policy*, Vol. 8, 2016.
18. Castano, Emanuele & Roger Giner-Sorolla, "Not quite human: Infrahumanization in

- response to collective responsibility for intergroup killing”, *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 90(5), May 2006.
19. Clubb, Gordon & Marina Tapley, “Conceptualising de-radicalisation and former combatant re-integration in Nigeria”, *Third World Quarterly*, Vol. 39(11), April 2018.
  20. Demoulin, Stéphanie & Brezo P. Cortes & G. Tendayi Viki & Armando P. Rodríguez & Ramon T. Rodríguez & Maria Paola Paladino & Jacques-Philippe Leyens, “The role of in-group identification in infra-humanization”, *International Journal of Psychology*, Vol. 44(1), February 2009.
  21. Diab, Robert, “Sentencing of Terrorism Offences After 9/11: A Comparative Review of Early Case Law”, Presented in: CIAJ (Canadian Institute for the Administration of Justice) 2011 Annual Conference - Terrorism, Law and Democracy: 10 years after 9/11, October 2011.
  22. Dubber, Markus Dirk, *The Sense of Justice: Empathy in Law and Punishment*, New York, New York University Press, 2015.
  23. Hart, Hornell, “Predicting Parole Success”, *Journal of Criminal Law & Criminology*, Vol. 14(3), 2013.
  24. Hettiarachchi, Malkanthi, “Sri Lanka’s Rehabilitation Program: A New Frontier in Counter Terrorism and Counter Insurgency”, *PRISM*, Vol. 4(2), 2017.
  25. Lafree, Gary & Michael A. Jensen & Patrick A. James & Aaron Safer-Lichtenstein, “Correlates of violent political Extremism in the United States”, *Criminology*, Vol. 56(2), May 2018.
  26. Lipsey, Mark W. & Francis T. Cullen, “The Effectiveness of Correctional Rehabilitation: A Review of Systematic Reviews”, *Annual Review of Law and Social Science*, Vol. 3(1), 2007.
  27. McCulloch, Jude & Sharon Pickering, “Pre-Crime and Counter-Terrorism: Imagining Future Crime in the ‘War on Terror’”, *The British Journal of Criminology*, Vol. 49(5), May 2009.
  28. Mythen, Gabe & Sandra Walklate & Fatima Khan, “‘Why Should We Have to Prove We’re Alright?’: Counter-terrorism, Risk and Partial Securities”, *Sociology*, Vol. 47(2), 2013.
  29. Slobogin, Christopher, “Prevention as the Primary Goal of Sentencing: The Modern Case for Indeterminate Dispositions in Criminal Cases”, *San Diego Law Review*, Vol. 48(4), 2011.
  30. van der Heide, Liesbeth & Jip Geenen, “Preventing Terrorism in the Courtroom – The Criminalisation of Preparatory Acts of Terrorism in the Netherlands”, *Security and Human Rights*, Vol. 26, 2015.
  31. Zedner, Lucia, “Security, the State, and the Citizen: The Changing Architecture of Crime Control”, *New Criminal Law Review*, Vol. 13(2), 2010.